

تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۶۷-۱۹۶

مقاله علمی- پژوهشی

حساب الفرائض در آثار فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی^۱

محمدجواد محمدحسینی

کارشناس ارشد تاریخ علم، پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران

mjavadmh@yahoo.com

DOI: 10.22059/JIHS.2022.334554.371660

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴؛ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۶)

چکیده

فرائض، علمی است که به کمک آن سهم الارث هر یک از وارثان از ترکه میت مشخص می‌شود و بخش کوچکی از علم فرائض، شامل مختصری از علم حساب است. این مقدار از حساب که در علم فرائض به کار می‌رود، اصطلاحاً «حساب الفرائض» نامیده می‌شود. موضوع پژوهش حاضر، حساب الفرائض در متون فقهی شیعی در دوره اسلامی است و همراه با عرضه قواعد و اصول آن، میزان ورود فقها به علم حساب و نحوه بیان این قواعد مطالعه شده است. در این نوشتار ابتدا گزارشی از کلیات این مبحث ارائه و سپس نکات خاص هر کتاب حول این موضوع به طور جداگانه آورده شده است. از حیث زمانی، این پژوهش به مطالب مرتبط با این موضوع تا زمان پایان حیات شیخ بهایی می‌پردازد. در حساب الفرائض، عمده تلاش‌ها حول «تصحیح مسائل» است تا سهم همه افراد به صورت کسری از ترکه با مخرج مشترک و صورتی صحیح بیان شود و بر اساس این نسبت، مقدار سهم هر فرد از ترکه معین شود. اصل مسأله یا اصل فریضه، مخرج مشترک کسرهایی است که صورت آن‌ها سهام هر صنف را که بین افراد آن مشترک است، مشخص می‌کند. همچنین تصحیح، در اصطلاح علمای فرائض، به دست آوردن حداقل عددی است که امکان دارد نصیب هر یک از ورثه را بدون ایجاد کسر اعشاری از آن تأدیه کرد، یعنی به دست آوردن کوچک‌ترین مخرجی که با آن سهم هر فرد از ترکه به طور صحیح بیان شود. تصحیح مسائل به نسبت میان اعداد مربوط می‌شود؛

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد مؤلف با عنوان «بررسی موضوع حساب الفرائض در آثار فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی به همراه تصحیح، ترجمه و شرح «رسالة فی الحساب» منسوب به علامه حلی» است که در دانشگاه تهران به راهنمایی دکتر سید جمال موسوی و مشاوره آیت‌الله محمدعلی جاودان انجام گرفته است.

۱۶۸ / تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

بنا بر این مفاهیمی چون متداخل، متوافق، متماثل، متباین و وفق در حساب الفرائض پیش می‌آیند. همچنین یکی از موضوعات چالش‌برانگیز در موضوع ارث که به حساب ارث هم راه پیدا می‌کند، این است که گاهی جمع کسرهایی که بیانگر سهم اصناف از ارث است، از واحد بزرگ‌تر یا کوچک‌تر می‌شود. مناسخات و ارث زیر آوار ماندگان هم دیگر موضوعات مربوط به حساب الفرائض است. در میان فقهای شیعه، محقق حلّی و خواجه نصیرالدین طوسی تأثیرگذارترین افراد در این موضوع بودند و فقهای بعد از آنها به آثارشان توجه ویژه‌ای داشته‌اند، تا جایی که گاهی در بیان بخش‌هایی از حساب الفرائض همان مطالب محقق حلّی و خواجه نصیر را عیناً در کتابشان تکرار کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: تصحیح مسائل، حساب الفرائض، شیخ بهایی، فرائض، فقه شیعی، محقق حلّی، نصیرالدین طوسی.

حساب الفرائض در آثاز فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی/ ۱۶۹

مقدمه

یکی از بخش‌های اصلی احکام فقهی در اسلام به مسأله تقسیم ارث اختصاص دارد. در تعریف «ارث» چنین گفته‌اند:

ارث، اصطلاحی فقهی و حقوقی است؛ به معنی انتقال دارایی و حقوق (میراث) شخص درگذشته (مُورث) به شخص زنده (وارث) که با رعایت شرایط و موازینی خاص انجام می‌شود. (مهرعلی‌زاده، ۱۳۷۵: ۴۴۹)

کلمه «فرائض» هم یک معنای عمومی دارد به معنی واجبات، در مقابل نوافل به معنی مستحبات است اما در این اصطلاح «فرائض» (جمع فریضه) به معنی سهم الارث معینی از ترکه^۱ است که شرع برای بعضی وراثت معین کرده است؛ مانند نصف و ربع و سدس و غیره. در فقه، اصطلاح «فرائض» به طور کلی به معنی «ارث» نیز به کار رفته است و مبحث مستقلی را پدید آورده که «علم الفرائض» نامیده شده است. (نک. نجات، ۱۳۴۳: ۳۰۵ - ۳۰۶) قواعد این علم نخست مشخص می‌کند چه کسانی وارث میت هستند و ثانیاً مشخص می‌کند سهم الارث وارثان چه مقدار است. بنا بر این علم فرائض هم شامل مباحث فقهی و هم، به ضرورت، شامل مقداری علم حساب و علم نسب است. (مهرعلی‌زاده، ۱۳۷۵: ۴۵۰ و ۴۵۱)

این مقدار از حساب که در علم فرائض به کار می‌رود، «حساب الفرائض» نامیده می‌شود و فقها که مرجع مردم در امور دینی بودند، می‌بایست آن را می‌دانستند تا در تقسیم ترکه دچار مشکل نشوند که در کتب فقهی نیز آورده شده است تا طلاب علوم دینی و مردم نیز آن را بیاموزند.

موضوع پژوهش حاضر، بررسی حساب الفرائض در متون فقهی شیعی در بازه زمانی قرن پنجم^۲ تا قرن یازدهم است. با توجه به جایگاه فقهی اثر یا مؤلف آن و نیز میزان پرداختن به حساب الفرائض، این آثار بررسی شده‌اند:

➤ المقنعة، تألیف شیخ مفید (۳۳۶ یا ۳۳۸ - ۴۱۳ق)

۱. میراث، مالی که از مرده به جا مانده باشد.

۲. دلیل برگزیدن قرن پنجم آن است که تا پیش از شیخ مفید نمی‌توان از کتابی نام برد که به طور قابل توجهی حساب الفرائض را بررسی کرده باشد.

۱۷۰ / تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

- الرسائل العشر و المبسوط في فقه الإمامية، تأليف شيخ طوسی مشهور به شيخ الطائفة (۳۸۵ - ۴۶۰ ق)
- السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، تأليف ابن ادريس حلي (۵۴۳ - ۵۹۸ ق)
- جواهر الفرائض، تأليف خواجه نصيرالدين طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ ق)
- شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، تأليف محقق حلي (۶۰۲ - ۶۷۶ ق)
- تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية و قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، تأليف علامة حلي (۶۴۸ - ۷۲۶ ق)
- الدروس الشرعية في فقه الإمامية، تأليف شهيد اول (۷۳۴ - ۷۸۶ ق)
- المهذب البارع في شرح المختصر النافع، تأليف ابن فهد حلي (۷۵۷ - ۸۴۱ ق)
- الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية و مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام تأليف شهيد ثاني (۹۱۱ - ۹۵۵ یا ۹۶۵ ق)
- رسائل المحقق الكركي، تأليف محقق کركي (د. ۹۴۰ ق)
- الفرائض البهائية^۱، شيخ بهایی (۹۵۳ - ۱۰۳۱ ق)

اگرچه از حيث قواعد فقهی و سهم هر یک از وراث، اختلافاتی میان فقه شیعه و اهل سنت هست، اما حساب الفرائض از حيث ماهیت ریاضی در بین کتب فقهی شیعه و سنی تفاوتی ندارد. هدف حساب الفرائض یافتن سهم هر یک از وراث از ترکه به‌طور دقیق است. در شرع سهم هر صنفی^۲ (نسبت سهم به کل ترکه) مشخص شده

۱. کتاب جامع عباسی نیز در این باره از شیخ بهایی موجود است، اما در این پژوهش بررسی نشد. زیرا باب میراث این کتاب، تألیف شیخ بهایی نیست و این باب بعد از او توسط شاگردانش تألیف شده است و بنای نویسنده در این پژوهش، بررسی آثار، تا زمان شیخ بهایی بود.

۲. منظور، هر گروهی است که ارث می‌برد؛ مثلاً گروه فرزندان، گروه برادران و خواهران، گروه پدران و مادران، گروه همسران و ...

حساب الفرائض در آئاز فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی / ۱۷۱

است، اما اگر اصناف مختلفی با تعداد مختلفی از ورثه گرد آمدند، به دست آوردن سهم هر یک از وراثت نیاز به محاسبات ریاضی دارد. پس مقصود اصلی از حساب در این فن اصطلاحاً تصحیح مسائل است تا بدین وسیله سهم هر فرد نسبت به کل ترکه مشخص شود.

تصحیح مسائل

مطابق قرآن کریم پنج عدد می‌تواند مخرج کسر مرتبط با سهم ارث باشد: دو (مخرج نصف)، سه (مخرج ثلث و دو ثلث)، چهار (مخرج ربع)، شش (مخرج سدس) و هشت (مخرج ثمن). لذا لازم است تا در محاسبات کوچک‌ترین مخرج مشترک را به دست آورد که با آن مخرج مشترک سهم تمام افراد از ترکه به صورت یک کسر صحیح مشخص شود.

مسائل ارث بر همین اساس به دو نوع تقسیم می‌شود: اول مسائل صحیح که در آن تعداد سهام هر صنف از ورثه بر افراد آن قابل قسمت است یعنی پس از تقسیم ارث با عددی صحیح مقداری باقی نمی‌ماند. دوم مسائل نیازمند به تصحیح که در این حالت کوچک‌ترین مخرج مشترک بین سهام وارثان از ترکه محاسبه می‌شود و بر اساس آن با توجه به تعداد وراثت، و با ضرب آن در مخرج مشترک، سهم هر وارث با کسر صحیح مشخص می‌شود. به این مخرج مشترک اصل مسأله یا اصل فریضه و این روش را تصحیح می‌گویند.

این مثال را در نظر بگیرید؛ مردی که سه زن دارد وفات می‌کند، حال با در نظر داشتن اینکه سهم صنف زوجات با وجود فرزندان، یک هشتم میراث است، سهم هر زن از میراث شوهر چقدر است؟ در اینجا هشت، اصطلاحاً اصل مسأله است. با توجه به این‌که تعداد زن‌ها یعنی ۳ بر ۸ قابل قسمت نیست، برای اینکه مسأله جزء مسائل صحیح قرار گیرد نیاز به تصحیح است. برای این‌کار تعداد وراثت را در اصل مسأله ضرب می‌کنیم ($3 \times 8 = 24$) می‌شود. بدین ترتیب سهم همه زن‌ها $\frac{3}{24}$ است که نصیب هر زن $\frac{1}{8}$ به صورت کسری صحیح به دست می‌آید.

در کتب فقهی، نسبت دو عدد این‌گونه بیان شده که دو عدد متباین، متوافق (مشارک)، متداخل (متناسب) و یا متمائل هستند. متباین؛ یعنی دو عدد ب م م بزرگ‌تر از یک ندارند. متوافق (مشارک)؛ یعنی دو عدد ب م م بزرگ‌تر از یک

۱۷۲ / تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

دارند ولی بر هم بخش پذیر نیستند. متداخل (متناسب)؛ یعنی دو عدد بر هم بخش پذیر هستند و یکی ب م م دیگری است. ۱. متمائل؛ یعنی دو عدد یکی هستند که مخرج مشترک در این حالت واضح است. به معکوس ب م م هم «وفق» گفته می شود. بنا بر این ک م م یا مخرج مشترک عبارت بود از ضرب وفق در یکی از اعداد در عدد دیگر. پس اگر دو عدد متباین باشند، مخرج مشترک برابر با ضرب دو عدد است زیرا وفقشان برابر با یک است و اگر متداخل باشند این حاصل ضرب برابر است با عدد بزرگ تر زیرا وفق دو عدد، معکوس عدد کوچک تر است.

برای فهم اینکه نسبت دو عدد به همدیگر چگونه است، عدد کوچک تر را از عدد بزرگ تر یک تا چند بار کم می کردند. اگر بعد از این کم کردن، چیزی از عدد بزرگ تر باقی نماند و اصطلاحاً عدد بزرگ تر توسط عدد کوچک تر افنا (شمرده، عاد) شد، دو عدد متداخل هستند، مثل ۲ و ۶:

$$۶-۲=۴, ۴-۲=۲, ۲-۲=۰$$

اما اگر پس از چند بار کم کردن عدد کوچک تر از عدد بزرگ تر، چیزی بیشتر از یک بماند که از عدد کوچک تر کمتر باشد و در عین حال شمارنده هر دو عدد کوچک تر و بزرگ تر باشد، دو عدد متوافق هستند، مثل ۱۰ و ۱۲

$$۱۲-۱۰=۲$$

در مثال فوق بعد از یک بار کم کردن، عدد ۲ به دست آمد که دو، ۱۰ و ۱۲ را می شمارد یا به اصطلاح قدما آن ها را افنا می کند. پس وفق این دو عدد $\frac{1}{۲}$ است. مثال دیگر، ۲۰ و ۶ است:

$$۲۰-۶=۱۴, ۱۴-۶=۸, ۸-۶=۲$$

در این مثال پس از چند بار کم کردن به عدد ۲ رسیدیم که ۶ و ۲۰ را افنا می کند. پس وفق این دو عدد هم $\frac{1}{۲}$ است.

۱. اگر دو عدد ب م م بزرگتر از یک داشته باشند؛ ولو این ب م م، عدد کوچکتر باشد، ما توافق بالمعنی الأعم داریم؛ اما اگر در توافق، ب م م، عددی بزرگتر از دو و غیر از دو عدد باشد، توافق بالمعنی الأخص داریم. در کتب فقهی هر گاه می گویند «توافق»، مقصود همان توافق بالمعنی الأخص است. زیرا توافق بالمعنی الأعم شامل تداخل نیز می شود.

حساب الفرائض در آئاز فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی/ ۱۷۳

اما اگر پس از چند بار کم کردن عدد کوچک‌تر از عدد بزرگ‌تر، چیزی بیشتر از یک بماند که از عدد کوچک‌تر کمتر باشد و در عین حال شمارنده هر دو عدد کوچک‌تر و بزرگ‌تر نباشد، دو عدد متباین هستند، مثل ۵ و ۱۷

$$۱۷-۵=۱۲, ۱۲-۵=۷, ۷-۵=۲$$

در برخی مسائل برای به دست آوردن اصل فریضه علاوه بر ک م م از ب م م هم باید استفاده شود که عکس آن با نام وفق استفاده می‌شد. برای مثال: اگر متوفی ده دختر داشته باشد و سهم همه دخترها روی هم $\frac{5}{11}$ اصل ترکه باشد. در این صورت سهم هر کدام را حساب کنید. اصل مسأله از ضرب مخرج ترکه در تعداد دختران باید به دست بیاید اما چون صورت کسر اصل مال و تعداد دختران دو عدد متباین اند بنا بر این در وفق نیز باید ضرب شود. به این ترتیب اصل تصحیح شد حاصل ضرب $\frac{1}{5}$ (وفق ۵ و ۱۰) در ۱۰ در ۱۲ که برابر است با ۲۴. و سهم هریکی از دختران $\frac{1}{11}$ است.

بررسی حالات مختلف تعدد ورثه

هنگامی که ورثه متعدد می‌شوند، سه حالت پیش می‌آید: ۱- هیچ یک ذوی الفروض نیستند و به قرابت ارث می‌برند؛ ۲- بعضی به فرض و بعضی به قرابت ارث می‌برند؛ ۳- همگی ذوی الفروض هستند و به فرض ارث می‌برند.^۱

اگر وراث همگی قرابت بر باشند، مسأله تعداد ورثه است. مثل اینکه شخصی چهار پسر دارد و مسأله برابر است با چهار که به هر پسر $\frac{1}{4}$ ترکه می‌رسد. و البته اگر هم پسر داشته باشد و هم دختر، باید هر پسر را دو دختر حساب کرد؛ مثلاً اگر کسی دو دختر و سه پسر دارد، مسأله می‌شود هشت.

سهم پسر = $2x$ و سهم دختر = x ؛ پس سهم سه پسر و دو دختر مجموعاً برابر است با $8x$ ؛ بنابراین به هر دختر $\frac{11}{8}$ و به هر پسر $\frac{2}{8}$ ترکه می‌رسد.

۱. سهم الارث خویشاوندان نسبی و سببی گاه با کسر مشخصی معین شده است، به این کسر «فرض» و به وارثی که به این شکل ارث می‌برد، «صاحب فرض» یا «فرض‌بر» می‌گویند. و گاه سهم الارث بدون کسر مشخصی تعیین شده است؛ وارثی که به این شکل ارث می‌برد «قرابت‌بر» خوانده می‌شود.

۱۷۴ / تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

اگر بعضی ورثه فرض بر و بعضی قرابت بر باشند، ابتدا سهم فرض برها داده می‌شود و باقی مانده به قرابت برها می‌رسد. بدین ترتیب پس از تصحیح مسائل فرض بران، مسأله قرابت بران را، که بر اساس تعداد افراد آنهاست، به دست می‌آوریم و در نهایت مسأله نهایی، ک م م مسأله فرض بران و قرابت بران است.

اگر همگی ذوی الفروض باشند، گاهی فروزشان مساوی با فریضه است، یعنی جمع کسرهایی که سهم افراد از ترکه است با واحد برابر می‌شود. مثلاً اگر ورثه دو دختر و پدر و مادر باشند، سهم دو دختر دو ثلث و سهم پدر و مادر، هر یک، سدس است که مجموع دو ثلث و دو سدس یک می‌شود.

زیادتی سهام از اصل فریضه

گاهی جمع کسرها از واحد بزرگ‌تر می‌شود، مثل زمانی که وراثت شوهر و پدر و مادر و دو دختر باشند که در این صورت، شوهر، ربع و پدر و مادر، مجموعاً ثلث و دو دختر، دو ثلث می‌برند که مجموع سهام از کل ترکه بیشتر می‌شود و جمع کسرها $\frac{1}{4}$ از واحد بیشتر. در اینجا بعضی از مذاهب اسلامی مسأله را با «عول» به دست می‌آورند. به این معنی که به تمام ذوی الفروض به نسبت سهمشان نقص وارد می‌شود و همه مقدار کمتری از آنچه در شرع تعیین شده ارث می‌برند. مثلاً در همین مثال داریم:

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{1}{4} + \frac{2}{3} = \frac{15}{12}$$

طبق قاعده عول باید مخرج هم مساوی ۱۵ شود تا با کسر واحد مواجه شویم. بنا بر این باید این تغییرات در سهام افراد به وجود آید:

$$\frac{1}{6} = \frac{2}{12} \rightarrow \frac{2}{15}$$

$$\frac{1}{4} = \frac{3}{12} \rightarrow \frac{3}{15}$$

$$\frac{2}{3} = \frac{8}{12} \rightarrow \frac{8}{15}$$

بدین ترتیب داریم:

$$\frac{2}{15} + \frac{2}{15} + \frac{3}{15} + \frac{8}{15} = \frac{15}{15}$$

حساب الفرائض در آئاز فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی/ ۱۷۵

پس سهم تمامی ذوی الفروض کم شد.

اما طبق نظر شیعه برخی از ذوی الفروض بر دیگران مقدم هستند و نقص نباید بر تمام ذوی الفروض وارد شود، بلکه ابتدا برخی از آن‌ها باید سهم خود را به طور کامل دریافت کنند و سپس هر چه از ترکه باقی ماند به سایرین برسد. در ارث طبقه اول^۱ نقص بر دختر یا دختران وارد می‌شود. در همین مثال برای حل مسأله به روش فقه شیعه باید ابتدا سهم شوهر و پدر و مادر به طور کامل داده شود و سپس $\frac{5}{11}$ باقی مانده به دو دختر برسد و سهم هر دختر $\frac{2:5}{11}$ از کل ترکه است. البته طبق قواعد حساب الفرائض سهم هر فرد از ترکه باید به صورت کسری با صورت و مخرج صحیح آورده شود و چون صورت باید صحیح باشد سهم هر دختر می‌شود $\frac{5}{24}$.

در ارث طبقه دوم نقص بر متقرب پدر و مادری وارد می‌شود. مثلاً ورثه، شوهر و خواهر پدر و مادری و دو خواهر مادری باشند. در این صورت سهم شوهر نصف و سهم خواهر پدر و مادری هم نصف و سهم خواهران مادری ثلث ترکه است که مجموع این‌ها از واحد بیشتر می‌شود. پس باید ابتدا سهم شوهر و سهم خواهران مادری را به طور کامل داد و سپس هر چه باقی بماند سهم خواهر پدر و مادری است. در طبقه سوم هم اصلاً این اشکال (بیشتر شدن مجموع کسرها از واحد) پیش نمی‌آید. لذا طبق راهکار شیعه نقص بر بعضی از ورثه وارد می‌شود نه تمام آن‌ها.

نقصان سهام از اصل فریضه

حال اگر مجموع کسرها از واحد کمتر باشد، مثل زمانی که وارث فقط دختر باشد که در این صورت سهم او نصف است و نصف دیگر می‌ماند. در حل این نوع مسائل بعضی مذاهب اسلامی شیوه‌ای موسوم به «تعصیب» دارند. به این معنی که مثلاً نصف

۱. وارثان خویشاوند نسبی در سه طبقه قرار دارند. و طبقه اول و دوم از دو صنف تشکیل می‌شود: طبقه اول: دارای دو صنف است: صنف اول: پدر و مادر. صنف دوم: فرزندان (بی واسطه یا با واسطه)؛ طبقه دوم: دارای دو صنف است: صنف اول پدر بزرگ و مادر بزرگ (بی واسطه یا با واسطه)؛ صنف دوم برادر و خواهر و برادرزاده و خواهرزاده (بی واسطه یا با واسطه)؛ طبقه سوم: که یک صنف است: عمو و عمه و دایی و خاله و فرزندان آن‌ها؛ زن و شوهر در این طبقه بندی سه‌گانه نیستند، بلکه زن و شوهر همراه تمامی طبقات ارث می‌برند و مانع ارث بردن هیچ طبقه‌ای هم نمی‌شوند. زن و شوهر، فرض بر هستند.

زائد را در همین مثال به عصبه میت می‌دهند. در تعریف عصبه گفته‌اند: عصبه مردانی هستند که بدون واسطه یا به واسطه مردی دیگر منتسب به میت هستند. (برای کسب اطلاعات مفصل در مورد عصبه نک: شیخ الاسلامی، ۱۳۷۴: ۳۷ - ۴۶) اما شیعیان مقدار زائد را به همان نسبتی که به فرض به ذوی الفروض رسیده، دوباره بین ذوی الفروض تقسیم می‌کنند. در این مثال نصف زائد دوباره به خود دختر برمی‌گردد. بدین ترتیب دختر نصف ترکه را به فرض و نصف دیگر را به «رد» می‌برد. مثلاً میت یک مادر و یک دختر دارد. مادر ثلث ترکه و دختر نصف ترکه را به فرض می‌برند و سُدس ترکه باقی می‌ماند. طبق فقه شیعه این سُدس باید به مادر و دختر برسد اما به همان نسبتی که به فرض بردند. در اینجا $\frac{5}{6}$ کل ترکه به مادر و دختر رسیده که $\frac{3}{6}$ سهم دختر و $\frac{2}{6}$ سهم مادر بوده است. پس از پنج قسمت، دو تا به مادر و سه تا به دختر رسیده است. پس از سُدس باقی مانده باید $\frac{2}{5}$ آن که مساوی با $\frac{2}{3}$ کل ترکه است به مادر برسد و $\frac{3}{5}$ سُدس باقی مانده که معادل $\frac{3}{3}$ کل ترکه است، به دختر. بدین ترتیب در نهایت طبق فقه امامیه $\frac{2}{5}$ کل ترکه به مادر و $\frac{3}{5}$ آن به دختر می‌رسد.

راه دیگری نیز برای این نوع مسائل وجود دارد که آن را خواجه نصیرالدین طوسی ارائه می‌کند:

فإن وقع في المسألة ردّ، فاجعل أصل المال سهام من يردّ عليهم، وإن كان معهم زوج أو زوجة، فاجعل الباقي بعد أخذ سهميهما منقسماً على سهامهم (طوسی، نصیرالدین، جواهر الفرائض، ۱۴۲۶: ۴۲)

توضیح عبارت این است که اگر در ورثه زوج یا زوجه نبودند، اصل مسأله جمع سهام افرادی است که به آن‌ها رد می‌شود (برخی افراد مثل زوج یا زوجه فقط به فرض ارث می‌برند و چیزی به آن‌ها رد نمی‌شود)، و اگر در بین ورثه زوج یا زوجه بودند، ابتدا سهم آنان داده می‌شود و باقی مال بر اساس سهم افرادی که بدان‌ها رد می‌شود، تقسیم می‌شود. مثلاً در همین مثال قبلی می‌گوییم مجموع سهام مادر و دختر پنج است که سه تا سهم دختر و دو تا سهم مادر است. بنا بر این از همان ابتدا مسأله را پنج قرار می‌دهیم و به نسبت گفته شده تقسیم می‌کنیم.

فروعات حساب الفرائض

حساب الفرائض در آثاز فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی/ ۱۷۷

از دیگر مباحث حساب الفرائض، مناسخات و چگونگی توریث زیر آوارماندگان و نیز شناخت دقیق مقدار سهم هر وارث از ترکه است. این مباحث همگی از طریق آنچه تا کنون گفته شده قابل حل است، اما به سبب اینکه هر یک نوع خاصی از مسائل ارث را تشکیل می‌دهند، نویسندگان آثار فقهی جداگانه در باره آن‌ها نوشته‌اند.

مناسخات

مناسخات بدان معناست که یکی از وارث قبل از تقسیم ترکه بمیرد. اگر سهم تمام وارث میت اول داده شود و سهم میت دوم هم نگهداری شود و سپس برای وارث میت دوم دوباره تقسیم ترکه صورت گیرد، هیچ مشکلی نیست. اما اگر قرار شود سهم وارث میت دوم از همان تقسیم ترکه میت اول داده شود، مسائل مربوط به مناسخات مطرح می‌شود. در مناسخات هدف این است که مسأله‌ای پیدا بشود که علاوه بر وارث میت اول، سهم وارث میت دوم نیز از همان مسأله معلوم شود. در کتب فقهی حالت‌های گوناگونی در نظر گرفته شده که آیا وارث میت دوم همان وارث میت اول هستند یا خیر و جهت استحقاق وارث میت دوم همان جهت استحقاق وارث میت اول است یا خیر. به هر حال باید نگریست که سهم میت دوم از ترکه میت اول چیست؟ اگر بتوان از همان سهم که به صورت یک کسر معلوم می‌شود، سهم وارث میت دوم را نیز تعیین کرد و کسر اعشاری به وجود نیاید، مسأله همان است و دیگر بحثی نیست؛ اما اگر نتوان سهم ورثه میت دوم را از سهم میت دوم از ترکه میت اول داد، باید مسأله را تصحیح کرد. تصحیح هم دو صورت دارد: یا بین نصیب میت دوم از فریضة اول و فریضة دوم وفق وجود دارد یا وفق وجود ندارد و این دو عدد متباین هستند.

در صورت نخست، وفق (وفق بین فریضة دوم و نصیب میت دوم از فریضة اول) در فریضة دوم در فریضة اول ضرب می‌شود و حاصل مسأله نهایی است و در صورت دوم فریضة دوم در فریضة اول ضرب می‌شود.

مثلاً زنی می‌میرد و از خود شوهر و دو برادر مادری و دو برادر پدری بر جای می‌گذارد. سهم زوج نصف و سهم برادران مادری ثلث و باقی‌مانده که سدس ترکه است، مال برادران پدری است. مسأله در اینجا شش است و چون در مورد برادران پدری، یک بر دو قابل قسمت نیست، مسأله ۱۲ می‌شود (سهم هر برادر پدری $\frac{1}{12}$ است). اما قبل از تقسیم ترکه شوهر می‌میرد و از همسر دیگرش یک پسر و دو دختر بر

۱۷۸ / تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

جای می‌گذارد. سهم شوهر از همسر خود $\frac{6}{11}$ است و فریضه دوم چهار است (یک پسر و دو دختر وراث میت دوم هستند که پسر را دو برابر در نظر می‌گیریم). وفق بین چهار (فریضه دوم) و شش (نصیب میت دوم از فریضه اول)، $\frac{1}{4}$ است. مسأله نهایی حاصل ضرب $\frac{1}{4}$ در چهار در ۱۲ است که برابر می‌شود با ۲۴. بدین ترتیب سهم تمام وراث میت اول و میت دوم از ترکه میت اول عبارت است از: $\frac{4}{11}$ برای هر برادر مادری میت اول، $\frac{2}{11}$ برای هر برادر پدری میت اول، $\frac{3}{11}$ برای هر دختر میت دوم و $\frac{6}{11}$ برای پسر میت دوم. این مثال صورت اول بود.

اما مثال صورت دوم؛ زنی می‌میرد و دو برادر مادری و یک برادر پدری و یک شوهر بر جای می‌گذارد و شوهر قبل از تقسیم ترکه می‌میرد و دو پسر و یک دختر از همسر دیگرش بر جای می‌گذارد. سهم دو برادر مادری ثلث و شوهر نصف و برادر پدری سدس است که در نتیجه مسأله برای میت اول برابر با شش است. مسأله میت دوم هم برابر با پنج است که پنج با سه (نصیب شوهر از همسرش در مسأله اول) تباین دارد. پس مسأله نهایی حاصل ضرب پنج در شش است که برابر می‌شود با ۳۰. سهم وراث میت اول و دوم از ترکه میت اول عبارت است از: $\frac{5}{11}$ سهم برادر مادری، $\frac{5}{11}$ سهم برادر پدری، $\frac{3}{11}$ دختر شوهر و $\frac{6}{11}$ سهم پسر شوهر است. (نک. محقق حلی، شرائع الاسلام، ۱۴۰۸: ۴/۵۵-۵۶)

توریت زیر آوار ماندگان

احکام مربوط به این بحث در کتاب‌های فقهی آمده است و فقها نیز معمولاً به بیان حکم این بحث اکتفا کردند و وارد حل مثال نشده‌اند. تفاوت این بحث با مناسخات این است که در اینجا تقدم و تأخر مرگ ورثه مشخص نیست و مسأله با فروض مختلف حل می‌شود؛ یعنی اگر شخص الف و ب به سبب فرو ریختن ساختمان یا غرق شدن^۱ بمیرند و معلوم نباشد که کدام یک اول مرده، یک بار فرض می‌شود اول الف مرده و سپس ب و بدین ترتیب ب از الف ارث می‌برد و با توجه به ارثی که برده،

۱. اگر سبب موت چیز دیگری باشد، مثلاً هر دو به مرگ طبیعی مرده باشند و تقدم و تأخر هم معلوم نباشد، در طریقه توارث بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.

حساب الفرائض در آئاز فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی/ ۱۷۹

سهم ورثه‌اش را می‌دهند و یک بار فرض هم می‌شود که اول ب مرده و سپس الف و بدین ترتیب به ورثه الف و ب ارث می‌دهند.

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب خود در قالب چهار مثال طریقه محاسبه این نوع مسائل را آورده است. یکی از مثال‌ها را در اینجا آورده‌ایم:

زن و شوهر، یک پسر و دو دختر آنها همگی زیر آوار مرده‌اند؛ از مرد یک برادر، از زن پدر، از پسر همسر، و از یکی از دو دختر شوهر به‌جا مانده است؛ کیفیت تقسیم ارث میان آنها بدین صورت است:

ابتدا مرگ شوهر را پیش از دیگران فرض می‌کنیم. در این صورت اصل مال وی ۳۲ است. دارایی شوهر (x) ، سهم همسر $(\frac{x}{8})$ ، مجموع سهم فرزندان $(\frac{7x}{8})$ ، سهم پسر $(\frac{7x}{16} = \frac{x}{2})$ ، سهم هر دختر $(\frac{7x}{32} = \frac{x}{4})$.

مخرج مشترک ۸ و ۱۶ و ۳۲، ۳۲ است. پس مسأله یا فریضه اولیه ۳۲ در نظر گرفته می‌شود.

از این مقدار چهار سهم به همسرش داده می‌شود که از وی به پدرش منتقل می‌شود. و ۱۴ سهم به پسر وی داده می‌شود که میان ورثه‌اش تقسیم نمی‌شود، زیرا ۱۴ ربع صحیح ندارد (چون از پسر زوجه به‌جا مانده که ربع ترکه سهم زوجه است) لذا اصل را در دو ضرب می‌کنیم و به عدد ۶۴ می‌رسیم، از این مقدار سهم زوجه هشت تاست که به پدرش منتقل می‌شود و سهم پسر ۲۸ است که هفت سهم آن به زوجه او منتقل می‌شود و بقیه به جدش تعلق می‌گیرد و سهم دختری که شوهر دارد نیز ۱۴ تاست که هفت سهم آن به شوهرش منتقل می‌شود و بقیه به جدش داده می‌شود، و سهم دختری که شوهر ندارد نیز ۱۴ تاست که همگی به جدش منتقل می‌شود.

سپس فرض می‌کنیم که زوجه پیش از دیگر وارثان مرده است، در این صورت اصل مال زوجه ۴۸ خواهد بود. از این مقدار هشت سهم به پدر وی و ۱۲ سهم به شوهرش و ۱۴ سهم به پسرش تعلق می‌گیرد و برای آن ربع صحیح وجود ندارد، لذا ۴۸ را در دو ضرب می‌کنیم و به عدد ۹۶ می‌رسیم. از این مقدار ۱۶ سهم به پدر زوجه تعلق می‌گیرد و ۲۴ سهم به شوهرش می‌رسد که به برادر او منتقل می‌شود. ۲۸ سهم به پسرش داده می‌شود که هفت تا از آن به زوجه وی و بقیه‌اش به جد او منتقل می‌شود. ۱۴ سهم نیز

۱۸۰ / تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

به آن دختر میّت که شوهر دارد منتقل می‌شود که هفت تا از آن به شوهرش و بقیّه به جدّش منتقل می‌شود. ۱۴ سهم نیز به دختر دیگر میّت داده می‌شود که از او به جدّش منتقل می‌شود.

در حالت بعد مرگ پسر را پیش از دو خواهر فرض می‌کنیم. در این صورت اصل مال ۱۲ خواهد بود؛ سه سهم به زوجه وی می‌رسد، چهار سهم به مادر وی تعلق می‌گیرد که به پدرش منتقل می‌شود، بقیّه که پنج سهم باشد به پدر میّت می‌رسد که از وی به برادرش منتقل می‌شود.

سپس مرگ دختری را که شوهر دارد پیش از دیگر وارثان فرض می‌کنیم. در این صورت اصل مال میّت شش خواهد بود؛ سه سهم به شوهرش تعلق می‌گیرد و دو سهم به مادرش داده می‌شود که از وی به پدرش منتقل می‌شود و یک سهم به پدر میّت تعلق می‌گیرد که از وی به برادرش منتقل می‌شود.

در پایان مرگ دختر دیگر را پیش از دیگر وارثان فرض می‌کنیم. در این صورت اصل مال را سه سهم قرار می‌دهیم؛ یک سهم به مادر میّت داده می‌شود که از او به پدرش منتقل می‌شود و دو سهم به پدر میّت تعلق می‌گیرد که از وی به برادرش منتقل می‌شود.

بنا بر این به برادر شوهر از ترکه زوجه، ۲۴ سهم از ۹۶ سهم و از ترکه برادرزاده پسر پنج سهم از ۱۲ سهم، و از ترکه آن برادرزاده دختر که شوهر دارد یک سهم از شش سهم، و از ترکه آن برادرزاده دختر که شوهر ندارد دو سهم از سه سهم تعلق می‌گیرد. تمام این سهام به انتقال به وی می‌رسد و از اصل بهره‌ای ندارد. (یعنی مرگ هر کسی را که ابتدا در نظر بگیریم، برادر شوهر به‌طور مستقیم از او ارث نمی‌برد)

به پدر زن از ترکه زن ۵۸ سهم از ۹۶ سهم تعلق می‌گیرد که از این مقدار ۱۶ سهم از اصل مال زن است و بقیّه به انتقال به وی رسیده است و از ترکه مرد ۵۰ سهم از ۶۴ سهم، و از ترکه پسر چهار سهم از ۱۲ سهم، و از ترکه دختری که شوهر دارد، دو سهم از شش سهم، و از ترکه دختری که شوهر ندارد یک سهم از سه سهم - که همگی به انتقال بوده است - تعلق می‌گیرد.

حساب الفرائض در آئاز فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی / ۱۸۱

به زنِ پسر از ترکهٔ پدر شوهرش هفت سهم از ۶۴ سهم، و از ترکهٔ مادر شوهرش هفت سهم از ۹۶ سهم به انتقال، و سه سهم از ۱۲ سهم از اصل ترکه (مربوط به شوهرش) تعلق می‌گیرد.

به شوهر دختر از اصل ترکهٔ دختر سه سهم از شش سهم، و از ترکهٔ پدر دختر هفت سهم از ۶۴ سهم، و از ترکهٔ مادرش هفت سهم از ۹۶ سهم به انتقال تعلق می‌گیرد. (نک. طوسی، نصیرالدین، جواهر الفرائض، ۱۴۲۶: ۵۱-۵۳ و همو، جواهر الفرائض در ارث، ۱۴۲۶: ۱۴۵-۱۴۷)

شناخت مقدار سهم وارث از ترکه

این مبحث در تعداد اندکی از کتب فقهی^۱ آمده است و آن طور که شهید اول می‌گوید، ثمرهٔ حساب الفرائض همین است. (نک. شهید اول، ۱۴۱۷: ۳۸۷) برای شناخت مقدار سهم ورثه از ترکه (تا اینجا در مورد نسبت سهم هر وارث از کل ترکه بحث شد و در این مبحث، مقدار سهم به‌طور دقیق مشخص می‌شود) باید به‌همان نسبتی که هر وارث از فریضه (مسأله) دارد، به‌همان نسبت از ترکه بردارد و برای همین کار دو روش ارائه کردند که البته این دو روش، یکی است و فقط بیانشان فرق دارد. روش اول این است ترکه را بر فریضه تقسیم کنند و حاصل را در مقدار سهام هر فرد از ورثه (صورت کسر) ضرب کنند. روش دوم این است که ترکه در نصیبی که هر وارث بر اساس مسألهٔ تصحیح شده دارد (صورت کسر) ضرب گردد و نهایتاً حاصل بر مسأله (مخرج کسر) تقسیم شود. این دو روش یکی است و فقط تفاوتش در این است که در اولی ترکه ابتدا بر مخرج تقسیم می‌شود و بعد در صورت ضرب می‌شود و در دومی ترکه ابتدا در صورت ضرب می‌شود و بعد بر مخرج تقسیم می‌شود، اما همین تقدم و تأخر ضرب و تقسیم در بیان فقها به دو «طریقه» تعبیر شده است.

اگر مقدار ترکه صحیح نبود و کسری در آن ظاهر شد، باید این مقدار را بر اساس مخرج همان کسر بسط داد. عبارتی که در کتب فقهی آمده است چنین است:

۱. در میان کتاب‌هایی که بررسی شد، در این کتاب‌ها این مبحث وجود داشت: شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام.

۱۸۲ / تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

فابسط التركة من جنس ذلك الكسر بأن تضرب مخرج ذلك الكسر في التركة
فما ارتفع أضفت إليه الكسر (محقق حلی، شرائع الاسلام، ۱۴۰۸: ۵۷/۴؛
علامه حلی، تحریر الاحکام، ۱۴۲۰: ۱۰۲/۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۱۸/۱۳ و
نک. علامه حلی، قواعد الاحکام، ۱۴۱۳: ۴۱۵/۳)

یعنی اگر ترکیه به تعبیر امروزی یک عدد مرکب باشد و یک جزء صحیح و یک جزء
کسری داشته باشد، باید آن را به صورت کسری در آورد و طریقه آن هم این است که
عدد صحیح در مخرج کسر ضرب شود و با صورت کسر جمع شود تا صورت کسری
به دست آید و البته مخرج، همان مخرج کسر است. در این عبارت «هم جنس بودن با
کسر» یعنی هم مخرج بودن با آن.

در حساب قدیم اعداد صحیح به دو دسته تقسیم می شدند: مُنطق و اصم. عدد
منطق عددی است که یا جذر داشته باشد یا یکی از اعداد دو تا ۱۰ (که کسور نه گانه
را تشکیل می دهند) و مضارب آن ها باشد؛ و عدد اصم نه جذر دارد و نه یکی از نه
عددی است که مخرج کسور نه گانه را تشکیل می دهد و نه مضارب آن ها. (شیخ
بهایی، اللباب، ۱۳۷۱: ۱۲-۱۳)

فقها آورده اند که اگر مسأله اصم بود و آنچه از تقسیم ترکیه بر مسأله باقی می ماند
کمتر از یک دینار بود، دینار را به «قراریط» (جمع قیراط) بسط دهید و باز اگر
باقی مانده تقسیم به قیراط نیز نرسید، قیراط را به «حبات» (جمع حبه) بسط دهید و
باز اگر باقی مانده به حبه هم نرسید، حبه را به «ارزات» (جمع ارزة) بسط دهید و
نهایتاً اگر به ارزه هم نرسید، باقی مانده را بر حسب کسری از ارزه بیان کنید.^۱

بیان نکات خاص هر کتاب

در این قسمت نکات خاص ریاضی و تاریخی هر کتاب می آید. البته برخی از
کتاب هایی که بررسی شده اند حاوی نکته خاصی نبودند و بنا بر این در اینجا به آن ها
اشاره نخواهد شد.

۱. هر دینار، ۲۰ قیراط است و هر قیراط سه حبه و هر حبه چهار ارزه است و بعد از ارزه دیگر وزنی که اسم خاصی
داشته باشد، وجود ندارد. (نک. شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۱۹/۱۳ و نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶۲/۳۹ و کاشانی، ۱۴۰۴:
۵۵۳ و محقق حلی، ترجمه فارسی شرائع الاسلام، ۱۳۶۲: ۱۶۲۰/۴)

حساب الفرائض در آثاز فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی/ ۱۸۳

المقنعة

این کتاب در مقام یکی از اولین کتب فقهی شیعه حائز اهمیت است. شیخ مفید در باب حساب الفرائض مطالبی آورده که ممزوج با احکام است و مسأله پیچیده‌ای ندارد. او مطالب را در شش باب تقسیم کرده است: یک باب مربوط به زمانی که وراثت هیچ یک فرض بر نیستند و ۵ باب هم در باره حالت‌هایی که در میان وراثت فرض بر وجود دارد. شیخ در هر باب یکی از فروض را بررسی کرده است و مثال‌هایی برای آن مطرح می‌کند، از جمله مثال یا مثال‌هایی برای زمانی که مسأله نیاز به تصحیح دارد. پس از این فصل هم در دو فصل، زیادتی و نقصان سهام از اصل فریضه را آورده و برایش مثال می‌زند.

ریاضیات به‌کار رفته در این کتاب، سطحی نسبتاً ساده دارد. شیخ مفید در این کتاب رویکرد آموزش بر مبنای مثال را در پیش گرفته است؛ یعنی این‌گونه نیست که ابتدا قواعد را در باب حصول کوچک‌ترین مخرج مشترک بیان کند و سپس برایش مثال بزند، بلکه او ابتدا یک جمله کلی می‌آورد مبنی بر اینکه باید کوچک‌ترین عددی را یافت که سهم هر کس بر اساس آن به‌صورت کسر صحیح بیان شود و برای این منظور گاهی باید ضرب‌هایی انجام شود^۱ و بعد این جمله کلی را با حل چندین مثال تفصیل می‌دهد و قواعد حساب الفرائض را با مثال‌ها به خواننده یاد می‌دهد. در کتاب وی حتی اثری از اصطلاحاتی چون توافق و تباین و تداخل نیست. (نک. شیخ مفید، المقنعة، ۱۴۱۳: ۷۰۷-۷۱۸)^۲

همین رویکرد شیخ مفید (آموزش بر مبنای حل مثال) در بخش حساب الفرائض، در کتاب‌های الرسائل العشر (نک. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الرسائل العشر، ۱۴۱۴: ۲۷۹-۲۸۱) و السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى (نک. ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳۰۳-۳۰۷ و ۳۱۴-۳۲۰) دنبال می‌شود. در کتاب‌های مذکور نیز بحث نسب میان

۱. «فصل و الأصل في حساب هذه الفرائض أن تنظر في أقل عدد يحتوي على السهام فتستخرج منه حقوق الوارث على الصحة دون الانكسار فإن انكسرت السهام على بعضهم نظر في أصل سهام المنكسر عليهم فحصلت ثم ضربت في أصل الحساب فإنها تخرج على سهام صحاح غير منكسرات إن شاء الله». (شیخ مفید، المقنعة، ۱۴۱۳: ۷۱۰)

۲. شاهد دیگری بر تسلط شیخ مفید بر مسائل ارث و حساب آن، کتاب مسائل العویص اوست؛ وی در «باب فی مسائل فی غامض المیراث» هشت مسئله پیچیده در باب ارث را پاسخ می‌گوید. (نک. شیخ مفید، مسائل العویص، ۱۳۷۱: ۵۳-۵۶)

اعداد و اصطلاحات خاص این موضوع مطرح نمی‌شود. شیوه بیان حساب الفرائض در کتاب‌های جواهر الفرائض و شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام متحول می‌شود و ما بر خلاف کتاب‌های قرن پنجم و ششم با بیانی منسجم و منظم مواجه می‌شویم که در آن اصطلاحات ریاضی به‌کار رفته و پس از بیان قواعد برای هر یک از آن‌ها مثال مطرح می‌شود.

الرسائل العشر

فقها بیشتر در قسمت احکام در مورد ارث فرد خنثی^۱ سخن می‌گویند، اما شیخ طوسی ظاهراً اولین کسی است که در این کتاب علاوه بر بخش احکام، ارث فرد خنثی را در قالب یک مسأله به‌طور کامل و روشن توضیح داده است. حکم کلی در مورد خنثی این است که ترکه را دو بار تقسیم می‌کنند و یک بار او را پسر و یک بار او را دختر فرض می‌کنند و میانگین این دو مقدار را به خنثی می‌دهند و باقی ترکه را بین دیگر ورثه مطابق آنچه استحقاق دارند تقسیم می‌کنند. (نک. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الرسائل العشر، ۱۴۱۴: ۲۸۰) به تعبیر دیگر به خنثی نصف سهم زن به اضافه نصف سهم مرد را می‌دهند. (نک. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الرسائل العشر، ۱۴۱۴: ۲۷۵) مثال شیخ طوسی بدین شرح است:

مردی می‌میرد و از خود پدر و مادر و همسر و پسر و یک فرزند خنثی به جای می‌گذارد. اصل فریضه از ۲۴ خارج می‌شود. برای همسر ثمن است که می‌شود سه تا (از ۲۴ سهم) و برای پدر و مادر دو سدس است که می‌شود هشت تا و باقی مانده ۱۳ تا است که قابل تقسیم صحیح بر پسر و خنثی نیست. باید دنبال مالی بود که هم نصف داشته باشد و هم نصف نصف و هم ثلث داشته باشد و هم نصف ثلث و آن ۱۲ است (اگر خنثی مرد در نظر گرفته شود، مسأله فرزندان دو است که به هر یک، یک سهم می‌رسد و اگر خنثی زن در نظر گرفته شود، مسأله فرزندان سه است که دو سهم به پسر و یک سهم به دختر می‌رسد و در هر صورت چون سهم خنثی نصف سهم مرد به اضافه نصف سهم زن است، باید مقدار مال هم بر چهار و هم بر شش قابل تقسیم باشد). پس آن را در اصل فریضه ضرب می‌کنی. اصل فریضه که ۲۴ بود به ۲۸۸ سهم می‌رسد. سهم همسر که ثمن بود، می‌شود ۳۶ سهم و پدر و مادر ۹۶ سهم می‌گیرند و

۱. کسی که هم آلت مردان را دارد و هم آلت زنان را.

حساب الفرائض در آئاز فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی/ ۱۸۵

باقی که ۱۵۶ سهم است برای پسر و خنثی است. اگر خنثی پسر فرض شود، برای هر یک از دو پسر ۷۸ سهم است و اگر دختر فرض شود، ۵۲ سهم برای دختر است. جمع این دو مقدار، ۱۳۰ سهم است که نصف آن برابر است با ۶۵ سهم که برای خنثی است و باقی که ۹۱ سهم است برای پسر است. (نک. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الرسائل العشر، ۱۴۱۴: ۲۸۰-۲۸۱)

جواهر الفرائض

این کتاب که در الذریعة الی تصانیف الشیعة با نام الفرائض النصیریة فهرست شده است، (نک. آغا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۱۶/ ۱۵۰) از دو جهت حائز اهمیت است: اولاً این کتاب یکی از تک‌نگاری‌ها در باب فرائض است و ثانیاً مؤلف آن نه فقط یک فقیه، بلکه یک ریاضیدان برجسته است. حواشی و شروحاتی نیز بر این کتاب نوشته شده است که در الذریعة به آن‌ها اشاره شده است. برخی فقهای نامدار نیز مثل علامه حلی و شیخ بهایی -چنان‌که خواهد آمد- در کتاب‌هایشان از خواجه نصیر مطالبی در باب حساب الفرائض نقل کرده‌اند و از وی تأثیر گرفته‌اند. لذا در طول تاریخ، این کتاب در علم فرائض در میان شیعیان بسیار تأثیرگذار بوده است.

در عنوان این کتاب، فرائض، به‌همان معنای اصطلاحی (ارث) است، اما مؤلف فقط به مسائل ارث اکتفا نکرده است و کتاب مشتمل بر تمام مباحثی است که مربوط به ترکه میت است و به مسائل مربوط به وصیت هم می‌پردازد. مؤلف هم احکام را بیان می‌کند و هم مسائل ریاضی را. در مباحث مربوط به حساب، خواجه نصیر احتمالاً به مقتضای سواد ریاضی‌اش نسبت به سایر فقها تبصره بیشتری دارد.

او مقدمتاً قواعدی را از علم حساب آورده است که در تصحیح به‌کار می‌آیند و بعد وارد مسائل چگونگی تقسیم مال بر وارثان و تصحیح و مناسخات می‌شود. مقدمه ریاضی او در باره نسبت‌های مختلف میان اعداد و بیان اقسام کسرهاست. در میان کتب فقهی، این اولین کتابی است که در باره اقسام کسرها سخن گفته است. خواجه نصیر ابتدا کسر را به مفرد و مرکب تقسیم می‌کند و سپس کسر مرکب را هم به دو دسته مضاف و معطوف تقسیم می‌کند.^۱ (نک. طوسی، نصیرالدین، جواهر الفرائض،

۱. کسر مفرد مانند سدس یا جزئی از ۱۵ است و کسر مضاف مثل نصف سدس یا ثلث ثمن است و کسر معطوف مثل نصف و ثلث.

۱۸۶ / تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

۱۴۲۶: ۳۹ - ۴۰ و همو، جواهر الفرائض در ارث، ۱۴۲۶: ۱۱۰ - ۱۲۰) در مسائل مربوط به فرائض ما با هر سه کسر مفرد و مضاف و معطوف سر و کار داریم، اما دانستن انواع کسرها ضروری نیست و اگر کسی انواع کسرها را نداند باز هم می‌تواند سهم هر یک از ورثه را محاسبه کند.

خواجه نصیر مسائل رد را در هر طبقه احصا کرده است. در طبقه اول هفت دسته مسأله وجود دارد که سه دسته مربوط به عدم وجود زوجین و چهار دسته دیگر با وجود یکی از زوجین است و در طبقه دوم هم چهار دسته مسائل رد وجود دارد. (نک. طوسی، نصیرالدین، جواهر الفرائض، ۱۴۲۶: ۴۳ - ۴۴ و همو، جواهر الفرائض در ارث، ۱۴۲۶: ۱۲۹ - ۱۳۰)

افزون بر دو راهی که در مسائل رد قبلاً بدان اشاره شد، خواجه نصیر راه دیگری برای مسائل رد از قول کتاب‌هایی که نزدیک به زمانش هستند، نقل می‌کند و البته بعد هم به نقد آن می‌پردازد:

در برخی کتاب‌های جدید روش دیگری ارائه شده است: به فرض بر یا فرض بران به جای هر سهم از سهامی که به آنها می‌رسد، از مخرج سهام آنها، به تعداد سهام بقیه وارثان، ارث تعلق می‌گیرد و به بقیه وارثان به جای هر سهم از سهامشان، به تعداد سهام بقیه وارثان از مخرج یاد شده پس از اخراج فرض یا فرض‌ها، ارث تعلق می‌گیرد.

مثال: از میت پدر و مادر، شوهر، دو پسر، دو دختر به جا مانده است؛ فرض بران پدر و مادر و شوهر هستند که سهمشان هفت تا از دوازده تاست (جمع ثلث و ربع مساوی با $\frac{7}{12}$ است)، و سهم دیگر وارثان شش تاست ($\frac{5}{12}$) باقی مانده باید بر شش تقسیم شود که سدس آن به هر دختر و به هر پسر ثلث آن می‌رسد). به فرض بران برای هر سهم از سهام هفتگانه، شش تا، و به بقیه وارثان به جای هر سهم از سهام ششگانه، پنج تا داده می‌شود؛ و اصل مال به ۷۲ می‌رسد (ضرب شش در دوازده). و صاحبان رد به جای دیگر وارثان می‌نشینند، و زوج یا زوج در صورتی که با آنها باشند فرض بر هستند.

[خواجه نصیر در نقد این روش می‌گوید:] این روش هرچند جامع افراد است، لیکن در برخی صورت‌ها جهت کم کردن، به تکلف‌های فراوان نیازمند است. علاوه بر آن آن‌گونه که ادعا کرده‌اند نیست که نیاز به جمع و ضرب نداشته

حساب الفرائض در آئاز فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی/ ۱۸۷

باشد، زیرا جمع جز ضمیمه کردن عددی به عدد دیگر، و ضرب جز چند برابر کردن یک عدد نیست؛ و هر دو عملیات در این روش به چشم می‌خورد هر چند خود اینها به آن تصریح نکرده‌اند. (طوسی، نصیرالدین، جواهر الفرائض در ارث، ۱۴۲۶: ۱۳۸ و نک. همو، جواهر الفرائض، ۱۴۲۶: ۴۷-۴۸)

مشکل آن است که مشخص نیست منظور او از «کتاب‌های جدید»، کدام کتاب‌هاست؟

شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام

محقق حلی، مؤلف این کتاب، یکی از فقهای نامی شیعه است و این کتاب و کتاب المختصر النافع از کتاب‌هایی هستند که فقهای بعد از ایشان توجه ویژه‌ای بدان‌ها داشته‌اند و شروح بسیاری بر آن‌ها نوشته‌اند، لذا این دو کتاب از کتاب‌های تأثیرگذار در فقه شیعه به شمار می‌آیند. چنانچه بعداً اشاره خواهد شد در همین بحث حساب الفرائض فقهای بزرگی چون علامه حلی و شهید ثانی مطالبشان را تحت تأثیر مطالعه شرائع الاسلام نوشته‌اند. همچنین نتایج این بررسی نشان می‌دهد این کتاب، اولین کتابی است که به موضوع «معرفة سهام الوراث من التركة» پرداخته است.

در اینجا به مثالی از کتاب اشاره می‌کنیم که البته در متن اصلی اشتباه حل شده است. محقق حلی در تبیین نسبت تداخل، مثالی آورده که به نسبت تماثل مربوط است نه تداخل. مثال این است که ورثه میت سه برادر مادری و شش برادر پدری هستند. فریضة آنان سه است و ثلث به مادری‌ها و دو ثلث به پدری‌ها می‌رسد، اما در مورد مادری‌ها، یک بر سه قابل قسمت نیست و در مورد پدری‌ها دو بر شش قابل قسمت نیست. محقق حلی گفته است که با توجه به اینکه نسبت بین تعداد مادری‌ها و تعداد پدری‌ها (سه و شش) تداخل است، پس عدد بزرگتر یعنی شش را در فریضة که سه است ضرب کرده و فریضة را به ۱۸ رسانده و سهم هر فرد را می‌دهیم. (نک. محقق حلی، شرائع الاسلام، ۱۴۰۸: ۵۱/۴ و همو، ترجمه فارسی شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ۱۳۶۲: ۱۶۰۰/۴-۱۶۰۱) اشتباه محقق حلی این است که اگرچه در مورد پدری‌ها دو بر شش قابل قسمت نیست، اما نسبت دو و شش تداخل است و شش و دو باید در وفق خودشان ضرب شوند. در نتیجه نصف شش که می‌شود سه، با تعداد مادری‌ها تماثل دارد و فریضة باید در سه ضرب شود و نه در شش. پس فریضة

۱۸۸ / تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

نهایی نه است نه ۱۸. البته اگر تعداد مادری‌ها شش و تعداد پدری‌ها سه باشد، عددی که محقق حلی به دست آورده است صحیح خواهد بود.

تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية
تأثير پذیری علامه حلی از محقق حلی در این کتاب واضح است. بخش آخر سخنان علامه حلی از روی شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام نوشته شده است:

و لو كانت المسألة عددا أصم فاقسم التركة عليه فإن بقي ما لا يبلغ دينارا فابسطه قراريط و اقسمه فإن بقي ما لا يبلغ قيراطا فابسطه حبات و اقسمه فإن بقي ما لا يبلغ حبة فابسطه أرزات و اقسمه فإن بقي ما لا يبلغ أرزة فانسبه بالأجزاء إليها و قد يغلط الحاسب فاجمع ما يحصل للوراث فإن ساوى التركة فالقسمة صواب و إلا فهي خطأ (محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱۴۰۸: ۵۸/۴؛ علامه حلی، تحریر الأحكام، ۱۴۲۰: ۱۰۲/۵)

اختلاف این متن با آنچه محقق حلی در این قسمت آورده بود بسیار اندک است و ممکن است به دلیل سهو کاتبان پیش آمده باشد.

قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام
این کتاب یکی از مهم‌ترین کتب علامه حلی است که حواشی و شروح متعددی بر آن نوشته شده است. علامه در بخش حساب الفرائض ابتدا مقدماتی ذکر می‌کند و بعد به سیاق سایر کتب فقهی قبل از خود بحث می‌کند. تأثیر پذیری علامه از خواجه نصیر در این کتاب کاملاً ملموس است و ایشان بخشی از این مبحث را از روی جواهر الفرائض خواجه نصیر عیناً آورده است. مقدمات علامه در این مبحث از جمله انواع کسرها و نسبت بین اعداد و حتی اصلاحات و مثال‌ها عیناً از روی جواهر الفرائض است. سپس مثل دیگر کتب فقهی در مورد نسبت سهام و فریضه بحث کرده و پس از توضیحاتی در باره مناسخات همان بحث معرفت سهام ورثه از ترکه را آورده است. نکته شایسته توجه آنجاست که خواجه نصیر در بخش حساب الفرائض وارد بحث وصیت هم شده و ضمن اختصاص بابی در حساب وصیت، مثال‌هایی ممزوج از وصیت و ارث مطرح کرده است، اما علامه در این بخش فقط به بحث ارث پرداخته است. علامه پس از بحث مناسخات دو مثال می‌آورد که یکی از این مثال‌ها عیناً در جواهر الفرائض نیز آمده بود. (نک. طوسی، نصیرالدین، جواهر الفرائض، ۱۴۲۶: ۶۲-۶۴ و علامه حلی، قواعد الأحكام، ۱۴۱۳: ۴۱۱/۳-۴۱۳) صورت مسأله و

حساب الفرائض در آثاز فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی/ ۱۸۹

جواب آن عیناً همان است که در جواهر الفرائض نیز آمده است. ظاهراً علامه توجه نداشته است این مثال که در آن بحث وصیت هم مطرح شده ناظر به این بوده که خواجه در همین بخش، بحث وصیت را نیز آورده بود اما علامه بحث وصایا را در کتاب وقوف و عطایا، در جلد دوم قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، مطرح کرده است. لذا ظاهراً علامه در ذکر این مثال از روی جواهر الفرائض به این نکته دقت نداشته است. اطلاعی نداریم که تألیف تحریر الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامیة مقدم بوده یا تألیف قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام؟ اما به هر حال بخش «معرفت سهام ورثه از ترکه» در این دو کتاب شبیه به هم و در بعضی عبارات عین هم است و البته آن عبارتی که محقق حلی در انتهای بخش حساب الفرائض آورده است، در قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام نیز مثل تحریر الأحکام الشرعية عیناً آورده شده است. (نک. علامه حلی، قواعد الأحکام، ۱۴۱۳: ۴۱۵/۳)

الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة

نکته حائز اهمیت در این کتاب این است که شهید اول قواعد مربوط به تصحیح در حساب الفرائض را در همان ابتدا پس از بیان اقسام ورثه و طبقات ورثه و فروض شش‌گانه آورده است، در حالی که در دیگر کتب جامع فقهی حساب الفرائض در آخرین بخش از کتاب میراث (یا کتاب فرائض یا کتاب موارث) آمده است. این شیوه شهید اول، چنانکه در ادامه خواهد آمد، بعدها مورد توجه شهید ثانی قرار می‌گیرد.

مسائلک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام

شهید ثانی در این کتاب که شرح شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام است، قبل از شروع بحث به کلام محقق که گفته بود: «خاتمة فی حساب الفرائض...» (محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱۴۰۸: ۴/۴۸) معترض شده است و یک ایراد آموزشی در طرح بحث مطرح می‌کند و می‌نویسد:

«حق این است که این خاتمه، مقدمه کتاب فرائض باشد تا مضمون کتاب حفظ و در مسائل کتاب استفاده شود؛ همان‌طور که شهید (اول) در الدروس این کار را کرده است. اما قرار دادن این مبحث در انتها، همان‌طور که مصنف (محقق حلی) و اکثر فقها همین کار را کردند، باعث می‌شود که طلبه مضمون

۱۹۰ / تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

کتاب را نفهمد تا آنکه به این بحث برسد و دوباره رجوع کند و این باعث کم شدن سود کتاب است!» (نک. شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۸۵/۱۳)

مؤلف در این کتاب مقصود از حساب را دو چیز می‌داند: تصحیح مسائل و تقسیم ترکه بر ورثه.

«مقصود الحساب في هذا الفنّ شيان، أحدهما: تصحيح المسائل. و الثاني: قسمة التركة على الورثة» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۸۶/۱۳ - ۲۸۷)

ایشان به تبعیت از محقق حلی، تقسیم ترکه بر ورثه را از موضوعات اصلی حساب الفرائض می‌داند و در ابتدای بحث به این امر تصریح می‌کند، این در حالی است که همان‌طور که قبلاً اشاره شد، برخی فقها در مبحث حساب الفرائض در مورد تقسیم ترکه بر ورثه سخنی نمی‌گویند.

مطلب مهم دیگری که شهید ثانی در انتقاد به محقق حلی بدان اشاره دارد، این است که متداخلان در صورتی قسیم متوافقان هستند که ما توافق را بالمعنی الأخص بدانیم، چون قسیم چیزی باید خارج از آن باشد. اگر مثل محقق حلی متوافقان را تقسیم بالمعنی الأعم کنیم، متداخلان داخل در متوافقان هستند و قسیم دانستن آن دو هم صحیح نیست، چون محقق حلی هم در تقسیم خویش از متوافقان، تعبیر بالمعنی الأعم کرده است، لذا تقسیم وی درست نیست. (نک. شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۰۱/۱۳ - ۳۰۲) اشکال شهید ثانی به تعریفی است که محقق حلی آورده بود. او می‌گوید تعریف محقق حلی از توافق، بر توافق بالمعنی الأعم دلالت دارد. تعریف محقق حلی از متوافقان این است:

و المتوافقان هما اللذان إذا أسقطت أقلهما من الأكثر مرة أو مرارا بقي أكثر من واحد كالعشرة و الاثني عشر (محقق حلی، شرائع الاسلام، ۱۴۰۸: ۴/۵۲)

سخن شهید ثانی آن است که در این تعریف دو عدد متداخل نیز صدق می‌کنند، یعنی اگر دو عدد متداخل هم یک بار یا چند بار از هم کم شوند، آنچه باقی می‌ماند بیشتر از یک است، اما این سخن را ما صحیح نمی‌دانیم، زیرا بنا به تعریفی که محقق حلی ارائه داده است، اگر دو عدد متداخل دو یا چند بار از هم کم شوند، چیزی باقی نمی‌ماند و لذا به نظر ما دو عدد متداخل در این تعریف صدق نمی‌کنند. اعداد متداخل

حساب الفرائض در آئاز فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی ۱۹۱/

حداقل باید دو بار از هم کم شوند، زیرا عدد بزرگتر حداقل دو برابر عدد کوچکتر است. محقق حلی در مورد متداخلان، می‌نویسد:

فالمتداخلان هما اللذان يفني أقلهما الأكثر إما مرتين أو مرارا و لا يتجاوز الأقل نصف الأكثر (محقق حلی، شرائع الاسلام، ۱۴۰۸: ۵۲/۴)

بنا بر این تعریف محقق حلی صحیح و دقیق است و اشکال شهید ثانی وارد نیست. خاطر نشان می‌کنیم گرچه محقق حلی تصریح به این نکته نمی‌کند، اما از تعریفی که محقق حلی از نسبت میان اعداد ارائه می‌کند، به دست می‌آید که کم کردن عدد کوچکتر از عدد بزرگتر باید تا آنجا ادامه یابد که حاصل تفریق از عدد کوچکتر، کمتر شود. مثلاً در مثال ۱۰ و ۱۲ یک بار کم کردن ۱۰ از ۱۲ نشان می‌دهد که دو عدد متداخل نیستند، اما در مثال ۱۲ و ۲۷، کم کردن دو مرتبه صورت پذیرد تا حاصل تفریق از ۱۲ کوچکتر شود و صفر هم نشود تا معلوم شود دو عدد متداخل نیستند. از همین روست که محقق برای دو عدد متوافق بمعنی الأخص می‌نویسد: «إذا أسقطت أقلهما من الأكثر مرة أو مرارا بقي أكثر من واحد»

گرچه قبل از این کتاب، در کتاب‌های التنقیح الرائع لمختصر الشرائع و المهذب البارع فی شرح المختصر النافع در مورد مناسخات بحث لغوی شده است، (نک. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، ۱۴۰۴: ۲۲۶/۴ - ۲۲۷ و حلی، جمال الدین، ۱۴۰۷: ۴۴۴/۴) اما شهید ثانی در این کتاب بحث لغوی مفصل‌تری از مناسخات ارائه می‌دهد و همچنین وجه تسمیه این نوع مسائل را به مناسخات توضیح می‌دهد:

«مناسخات، جمع مناسخة است و از باب مفاعلة. معنی آن نقل و تحویل است. وقتی می‌گویی کتاب را نسخ کردم، یعنی آن را از نسخه‌ای به نسخه‌ای دیگر منتقل کردی. این مسائل از این جهت بدین نام نامیده می‌شوند که نصیب‌ها به دلیل فوت میت دوم نسخ می‌شوند و از عددی به عدد دیگر منتقل می‌شوند و تصحیح نیز همچنین است که مسأله را از حالی به حال دیگر منتقل می‌کند و تعداد مجموع ورثه هم به سبب فوت یکی از آنها از مقداری به مقدار دیگر منتقل می‌شود؛ و گاهی بر ابطال، اطلاق می‌شود؛ مانند: خورشید سایه را نسخ کرد، زمانی که آن را باطل کرد و وجهش این است که فرض (فرض موت یکی از ورثه قبل از تقسیم ترکه)، آن تقسیم را باطل می‌کند و مقصود (نصیب نهایی هر وارث)، به تقسیم دیگری واگذارده می‌شود؛ مگر

۱۹۲ / تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

اینکه تقسیم دوم با تقسیم اول موافقت داشته باشد (ورثه میت دوم همان ورثه میت اول باشند و همان استحقاق را داشته باشند) (نک. شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۰۶/۱۳)

شهید ثانی در مورد معرفت سهام وراثت از ترکه قاعده زیر را به منظور ساده سازی ارائه می دهد:

$$\text{سهام} \times \frac{\text{ترکه}}{\text{فریضه}} = \text{سهام وارث}$$

در روش امروزی سهام و ترکه (صورت) با فریضه (مخرج) ساده و مضارب مشترکی که در سهام و فریضه یا ترکه و فریضه هست، حذف می شود. همین عمل امروزی را شهید ثانی این گونه توضیح می دهد:

اگر فریضه و ترکه متوافق بودند، تو باید وفق آن دو را برگیری و سهام هر وارث را در وفق ترکه ضرب کنی و آنچه را حاصل شد بر وفق فریضه تقسیم کنی. پس آنچه به دست می آید، نصیب هر وارث از ترکه است و اگر خواستی وفق ترکه را بر وفق فریضه تقسیم کن و حاصل را در سهام هر وارث ضرب کن؛ پس حاصل، نصیب هر وارث است و این راه برای بدست آوردن مطلوب، زمانی که نسبت، مخفی است، از راه اول آسان تر است و راه اول زمانی که آن نسبت، ظاهر است، آسان تر است. (نک. شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۳/۳۱۶)

الفرائض البهائیه - الرسالة الإرثیه

رساله کوتاهی است که هم حاوی برخی احکام است و هم به مسائل حسابی ارث می پردازد. شیخ در این کتاب تحت تأثیر جواهر الفرائض خواجه نصیر است. او نیز به بیان اقسام کسور می پردازد و نکته جدیدی که ارائه می کند این است که مخرجی را به دست می آورد که مخرج مشترک کسور تسعه (از نصف تا عشر) است و آن عدد ۲۵۲۰ است. (نک. شیخ بهایی، الفرائض البهائیه - الرسالة الإرثیه، ۱۳۹۰: ۲۶۵)

ضمناً برای تعیین نسبت دو عدد روش دیگری ارائه می کند که البته این روش را در خلاصه الحساب نیز آورده است. او می گوید عدد بزرگ تر را بر کوچک تر تقسیم می کنیم، اگر باقی مانده نداشت دو عدد متداخل هستند ولی اگر باقی مانده داشت، مقسوم علیه را بر باقی مانده تقسیم کرده و باز اگر باقی مانده داشت، مقسوم علیه دوم

حساب الفرائض در آثاز فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی/ ۱۹۳

را بر باقی ماندهٔ دوم تقسیم می‌کنیم و به همین ترتیب پیش می‌رویم؛ اگر در انتها چیزی باقی نماند دو عدد متوافق هستند و مقسوم علیه آخر، ب م م دو عدد است؛ اما اگر در انتها باقی مانده یک شود، دو عدد متباین هستند. (نک. شیخ بهایی، الفرائض البهائیه- الرسالة الإرثیه، ۱۳۹۰: ۲۶۴ و همو. اللباب، ۱۳۷۱: ۹۳-۹۴)

نکتهٔ آخر اینکه شیخ بهایی ضمن نام بردن از خواجه نصیر و نقل راه حل وی در مسائل رد، راه او را مستند به حدیث صحیحی از امام باقر علیه‌السلام دانسته و در واقع کاربست این راه حل را در ابتدا به امام پنجم نسبت می‌دهد. (نک. شیخ بهایی، الفرائض البهائیه- الرسالة الإرثیه، ۱۳۹۰: ۲۶۵) شیخ این احادیث را از قول محمد بن مسلم ذکر کرده است، اما طبق آنچه شیخ طوسی در تهذیب الاحکام نقل کرده است، راوی این احادیث زراره است نه محمد بن مسلم. (نک. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷: ۲۷۲/۹)

نتیجه‌گیری

حساب الفرائض از جمله محل‌هایی است که در آن فقه با ریاضیات پیوند برقرار می‌کند. ورود فقهها به مسألهٔ حساب الفرائض، از وظایف ذاتی آنها به عنوان فقیه نیست و هر مکلف می‌تواند برای انجام وظیفهٔ شرعی خود بیندیشد که چه کند تا هم حق خودش از ترکهٔ میت را بگیرد و هم حق کسی را ضایع نکند؛ ولی فقهها با استفاده از مقدار مختصری از قواعد حساب، مکلفین را در اجرای احکام راهنمایی می‌کنند و البته در مواردی هم خود مکلفین از یک عالم دینی که به احکام ارث آگاه است، می‌خواهند تا ترکه را بین وارثان تقسیم کند و آن عالم هم ناگزیر باید توان محاسبهٔ سهم الارث افراد را داشته باشد.

محاسبات تقسیم ارث که از آن به‌عنوان حساب الفرائض یاد می‌شود، ساده و تنها مبتنی بر اعمال اصلی حساب است. در حساب الفرائض، تمام تلاش‌ها برای این است که سهم همهٔ افراد به صورت کسری از ترکه با مخرج مشترک و صورتی صحیح بیان شود و بر اساس این نسبت، مقدار سهم هر فرد از ترکه معین شود. پس حساب الفرائض چیزی جز طریق بدست آوردن کوچکترین مخرج مشترک نیست و برای این منظور دانستن اعمال اصلی حساب کفایت می‌کند. البته فقهها معمولاً در این مبحث به نسبت بین اعداد از جهت داشتن یا نداشتن ب م م بزرگتر از یک هم توجه کرده و مطالبی در این باب نوشته‌اند. همین مقدار از دانستن علم حساب به همراه دانستن

۱۹۴ / تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

احکام شرعی مربوط به ارث، برای یک فرضی (کسی که به علم فرائض آگاه است) کفایت می‌کند تا بتواند سهم وارثان را از ترکه میت، محاسبه کند. البته با توجه به حالت‌های متنوعی که در خصوص ارث مطرح می‌شود، مثل زیادت یا نقصان سهام از اصل فریضه، مناسخات، توریث زیر آوار ماندگان و ارث فرد خنثی، گاهی مسائل کمی پیچیده می‌شوند و بی‌شک بدون ممارست، تمرین و تکرار و صرفاً با دانستن ضرب و تقسیم، نمی‌توان آن‌ها را حل کرد.

در میان آثار فقهی شیعه، «حساب الفرائض» یا «حساب موارث» یکی از موضوعاتی است که معمولاً در بخش «کتاب الفرائض» یا «کتاب المیراث» می‌آید و البته بخش کوچکی از کتاب الفرائض (یا کتاب المیراث) را تشکیل می‌دهد. در میان فقهای شیعه، محقق حلی و خواجه نصیرالدین طوسی افراد تأثیرگذاری در این موضوع بودند و فقهای بعد از آن‌ها به آثارشان توجه ویژه‌ای داشته‌اند. خصوصاً خواجه نصیرالدین طوسی که خود ریاضی‌دان نیز بوده است، کتابی مستقل در علم فرائض به‌رشته تحریر درآورده که در آن بیش از سایر فقها به حساب توجه نموده است و ارزش حسابی کتاب او از سایر کتاب‌های جامع فقهی به مراتب بالاتر است و ضمناً او راهکاری جدید در مسائل مربوط به رد ارئه کرده که بعداً مورد توجه شیخ بهایی هم قرار گرفته و شیخ، ضمن نقل این راهکار و ارئه احادیثی در تأیید این راهکار، از نصیرالدین طوسی به‌بزرگی یاد می‌کند. شهید ثانی هم در این موضوع دقت‌های خوبی داشته و در یکی از کتاب‌هایش که به شرح کلام محقق حلی اختصاص دارد، سخنان محقق حلی در باب حساب الفرائض را به‌خوبی شرح داده و البته گاهی سخنان او را مورد نقد هم قرار داده است.

حساب الفرائض در آثاز فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی / ۱۹۵

منابع

- ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد حلی. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. تصحیح مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم.
- آغا بزرگ طهرانی، محمد محسن. (۱۴۰۳ق). الذریعة الی تصانیف الشیعة. گردآوردی احمد بن محمد حسینی. بیروت: دار الاضواء.
- حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی. (۱۴۰۷ق). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع. تحقیق و تصحیح مجتبی عراقی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول.
- حلی، مقداد بن عبدالله سیوری. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. تحقیق و تصحیح سید عبداللطیف حسینی کوه کمری. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی. چاپ اول.
- شهید اول، عاملی، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة. تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی. چاپ دوم.
- شهید ثانی، عاملی. زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام. تحقیق و تصحیح گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية. چاپ اول.
- شیخ الاسلامی، اسعد. (۱۳۷۴ش). احوال شخصیه در مذاهب چهارگانه اهل سنت (ارث و وصیت و وصایت). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- شیخ بهایی، عاملی. بهاء الدین. محمد بن حسین. (۱۳۹۰ق). الفرائض البهائیة- الرسالة الإرثیة! تحقیق مرتضی احمدیان. قم: کتاب فروشی بصیرتی. چاپ اول.
- شیخ بهایی. (۱۳۷۱ق). اللباب شرح فارسی بر خلاصة الحساب. تحقیق محمدجواد ذهنی تهرانی. قم: حاذق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ق). المقنعة. تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.^۲
- شیخ مفید. (۱۳۷۱ش). مسائل العویص. تحقیق محسن احمدی. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید.

۱. این کتاب یک رساله کوتاه است که همراه با جبل المتین و رسائل شیخ بهایی به چاپ رسیده است.
 ۲. این کتاب ضمن جلد ۱۴ مجموعه مصنفات شیخ مفید به چاپ رسیده است و چاپ دیگر این کتاب توسط دفتر انتشارات اسلامی در سال ۱۴۱۰ق صورت گرفته است.

۱۹۶/ تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

- [علامه] حلی. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰ق). تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة). قم: مؤسسة امام صادق عليه السلام. چاپ اول.
- [علامه] حلی. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ چهارم.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الرسائل العشر. تصحیح رضا استادی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم.
- طوسی، خواجه نصیر الدین. (۱۴۲۶ق). جواهر الفرائض. تحقیق خالد غفوری و کاظم قتلی. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام. چاپ اول.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۴۲۶ق). جواهر الفرائض در ارث. ترجمه محمد شاهرودی و حسن شفیعی. تحقیق خالد غفوری و کاظم قتلی. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام. چاپ اول.
- کاشانی، ملا حبیب الله شریف. (۱۴۰۴ق). توضیح البیان فی تسهیل الأوزان. قم: چاپخانه علمیه. چاپ اول.
- [محقق] حلی، نجم الدین. جعفر بن حسن. (۱۳۶۲ش). شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام. ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی. به کوشش محمدتقی دانش پژوه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. چاپ سوم.
- [محقق] حلی. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان. چاپ دوم.
- مهرعلی زاده، قاسم. «ارث». (۱۳۷۵ش). دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷. به کوشش کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۴۴۹-۴۶۲.
- نجات، عیدالرحیم. (۱۳۴۳ش). عول و تعصیب: در بیان کیفیت توریث و اختلافات اهل سنت و امامیه در مسائل ارث یا الصواب و التصویب فی العول و التعصیب. تهران: دانشگاه تهران.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربي. چاپ هفتم.